

بانکداری سایه چیست و چگونه عمل می کند ؟

منبع : Economist

برخی موسسات مالی که مانند بانک‌ها عمل می‌کنند، مانند بانک‌ها رسیدگی نمی‌شوند. اگر یک پرنده شبیه اردک است، مانند اردک کواک کواک می‌کند و مانند اردک عمل می‌کند پس یک اردک است اما یک موسسه که شبیه یک بانک است و مانند یک بانک عمل می‌کند، چطور؟ این نهاد در اغلب موارد یک بانک نیست بلکه یک بانک سایه است.

در واقع بانکداری سایه نمادی از شکست‌های بی‌شمار سیستم مالی است که منجر به شکل‌گیری بحران جهانی شد. اصطلاح «بانک سایه» در سخنرانی سال ۲۰۰۷ پائول مک کولی در نشست مالی سالانه بانک فدرال کنزاسیسیته ابداع شد. بانکداری سایه در سخنرانی این اقتصاددان برجسته با تمرکز بر اقتصاد آمریکا مورد بحث قرار گرفت و به طور کلی به نهادهای مالی غیربانکی اشاره داشت که در آنچه اقتصاددانان آن را «تغییر سررسید» خواندند، مورد بحث قرار گرفته بود. بانک‌های تجاری زمانی در تغییر سررسید مشارکت می‌کنند که از سپرده‌هایی که معمولاً کوتاه‌مدت هستند برای تأمین وام‌های درازمدت استفاده می‌کنند. بانک‌های سایه نیز عملکردی مشابه دارند. آنها صندوق‌های کوتاه‌مدت را (اکثراً از طریق استقراض) در بازارهای پولی ایجاد می‌کنند و از این صندوق‌ها برای خرید دارایی‌هایی با سررسیدهای درازمدت‌تر استفاده می‌کنند. اما از آنجایی که این صندوق‌ها تحت مقررات بانک‌های سنتی نیستند، نمی‌توانند در مواقع ضروری از بانک مرکزی آمریکا قرض بگیرند و از وجود سپرده‌گذاران سنتی که بودجه‌هایشان تحت پوشش بیمه است، بی‌بهره هستند؛ آنها در «سایه» قرار دارند.

وام مسکن

بانک‌های سایه در نخستین گام‌ها به دلیل نقش رو به رشدشان در تبدیل وام مسکن به اوراق بهادار مورد توجه بسیاری از کارشناسان قرار گرفتند. «زنجیره اوراق بهادار» در وام مسکن توسط یک یا چند نهاد مالی که در آن دوره خرید و فروش می‌شد، ریشه داشت و در نهایت به بخشی از بسته وام‌های مسکن برای پشتیبانی از اوراقی که به سرمایه‌گذاران فروخته شده بود، تبدیل شد. ارزش این اوراق به ارزش وام‌های مسکن در این بسته بستگی داشت و بهره اوراق پشتیبان وام مسکن از بهره‌ای که مالکان بر وام‌هایشان می‌پرداختند، تأمین می‌شد. تقریباً تمام این گام‌ها از ایجاد وام مسکن تا فروش اوراق بهادار خارج از نظارت مستقیم تنظیم‌کنندگان بازار صورت می‌گرفت. شورای ثبات مالی به عنوان یک «سازمان مالی و نظارتی از اقتصادها و نهادهای مالی بین‌المللی» از بانک‌های سایه تعریفی گسترده‌تر ارائه داد که شامل تمام نهادهای خارج از تنظیم سیستم بانکی که عملکرد هسته بانکداری را اجرایی می‌کنند و همچنین واسطه‌های اعتباری (که به معنای گرفتن پول از سپرده‌گذاران و قرض دادن آنها به وام‌گیرندگان است) می‌شود. چهار جنبه کلیدی واسطه در ادامه این‌طور آمده است:

تغییر سررسید: به دست آوردن بودجه‌های کوتاه‌مدت برای سرمایه‌گذاری در دارایی‌های درازمدت‌تر.

تحول نقدینگی: مفهومی نزدیک به تحول سررسید است که شامل دیون نقدی برای خرید دارایی‌هایی مانند وام‌ها می‌شود که فروششان آسان نبود.

اهرم‌های نفوذ: تکنیک‌هایی مانند استقراض پول برای خرید دارایی‌های ثابت به منظور افزایش سودهای بالقوه (یا ضررها) بر یک سرمایه‌گذاری.

انتقال ریسک اعتباری: کاهش ریسک کوتاهی یک وام‌گیرنده در بازپرداخت وام و انتقال آن از وام‌گیرنده به شخصی دیگر.

بر اساس این تعریف بانک‌های سایه شامل نمایندگی‌های کارگزاری می‌شوند که با استفاده از قراردادهای خرید مجدد، دارایی‌هایشان را سرمایه‌گذاری می‌کنند. در یک قرارداد خرید مجدد، یک نهاد نیازمند بودجه اوراق بهاداری را می‌فروشد تا بودجه خود را افزایش دهد و متعهد می‌شود که این اوراق را با قیمتی مشخص و در بازه زمانی مشخص بار دیگر بخرد.

اقتصاد امروز چین نیز دچار بانکداری سایه است. اکونومیست طی گزارشی به این مساله پرداخته و نوشته است که چین برای نرخ بهره سقفی را تعیین می‌کند و بانک‌ها براساس آن به سپرده‌گذاران بهره پرداخت می‌کنند.

این کار باعث می‌شود هزینه سرمایه‌گذاری بانک پایین نگه داشته شود و آنها برای وام دادن انگیزه داشته باشند. قانون‌گذاران برای اینکه انگیزه آنها را کاهش دهند باید محدودیت‌های متعادل‌کننده‌ای بر وام‌دهی آنها اعمال کنند.

این محدودیت‌ها از نسبت محافظه‌کارانه وام به سپرده گرفته تا اندوخته‌های قانونی سنگین و لیست سیاه وام‌گیرندگان را دربرمی‌گیرد. بخش اعظم نظام بانکداری سایه چین صرفاً به بانک‌ها کمک می‌کند از سقف‌های تعیین شده برای سپرده‌ها و موانع وام‌دهی عبور کنند. اگر سختگیری محدودیت‌های وام‌دهی چین کمی کمتر بود، فرار از قانون کمتر اتفاق می‌افتاد.

از طرف دیگر اگر هزینه‌های سرمایه‌گذاری بانک سرکوب نمی‌شد، نیازی نبود این محدودیت‌ها بیش از حد سختگیرانه باشند.